

جایگاه دین در ایران امروز

19 دی 1390

علی فرح‌بخش / رادیو کوچه

در یک جمع‌بندی مختصر پیرامون پرونده‌های پیشین در خصوص جایگاه دین، این پرونده را به موضوع جایگاه دین در ایران امروز اختصاص می‌دهیم. دین در ایران از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا دین اسلام در ایران، در موقعیت و جایگاه درست خود مستقر شده؟ این سوالی‌ست در مورد ایران امروز، کشوری که مانند بسیاری از سرزمین‌های دیگر، با جهان مدرن و چالش‌هایی نو، دست به گریبان است.

لطیفه‌ای‌ست که می‌گویند یک خبرنگار خارجی به تهران می‌آید. به مسجد می‌رود و در کمال تعجب می‌بیند که مردم در مسجد، همه در صف گرفتن غذا هستند. می‌پرسد که مگر این‌جا نماز نمی‌خوانند؟ و کسی می‌گوید اگر برای دیدن نماز آمده‌ای برو به دانشگاه تهران. خبرنگار متعجب می‌پرسد اگر آن‌جا نماز می‌خوانند پس دانشجویها کجا هستند؟ و باز جواب می‌شنود که دانشجویها در زندان اوین هستند و با تعجب می‌پرسد که مگر دزدها را زندان نمی‌برند و جواب می‌شنود که «پس مملکت را چه کسی اداره کند.»

به ظاهر این یک طنز و لطیفه‌ی اجتماعی‌ست، اما از آن‌جایی که این‌گونه طنزها، برخاسته از بطن جامعه است، نکته‌های در خور توجه‌ای دارد. این‌گونه طنزهای اجتماعی، نگاه و نقد متفاوتی‌ست به عدم وجود نظم و جایگاه مناسب عناصر جامعه و کمبود یک انسجام منطقی در سطح جامعه‌ی ایران. در کشوری که ساختار و موقعیت‌های اجتماعی، دچار بی‌نظمی و عدم انسجام درست و منطقی‌ست، به نظر می‌رسد که دین نیز، همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، در جایگاه مناسب خود واقع نشده.

برای نمونه با نگاهی به پرونده‌ی مسجدها در ایران، می‌توان این نکته را دریافت که با وجود هزینه‌های هنگفتی که دولت برای ساخت‌وساز و ترمیم این مکان‌های مذهبی می‌پردازد، این بناها دارای کاربردی که باید داشته باشند نیستند. با وجود هفتاد هزار مسجد در سراسر ایران، هنوز هم بسیاری از اعمال

مذهبی مسلمان‌ها، در خارج از این ساختمان‌ها که هر روز هم خالی‌تر می‌شوند انجام می‌گیرد. برای مثال می‌توان به این مورد اشاره کرد که بعضی افراد که در یورش به سفارت بریتانیا در ایران دست داشتند، پس از تخریب اموال و ورود به فضای آن‌جا، در محوطه‌ی باغ سفارت، نماز خواندند که البته بیشتر حالتی نمایشی و سمبولیک داشت و پرسشی را در ذهن می‌پروراند که آیا این افراد، محل مناسب‌تری را برای این امر پیدا نکردند؟ و بی‌شک نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که محل اقامه‌ی نماز آن‌ها، برای تصویربرداری خبرنگارها و عکاس‌ها، دارای نور مناسب‌تری بود.

نمونه‌ی دیگر، نگاهی به قربانی کردن در انظار عمومی‌ست که موجب طرح این پرسش می‌شود که آیا برای ادای یک فریضه‌ی دینی به نام نذر و قربانی (حتا اگر آن را امری درست فرض کنیم) از خیابان و در خانه‌ی شخصی افراد که صدها نفر پیر و جوان و کودک از مقابل آن می‌گذرند، جای مناسب‌تری وجود ندارد؟ یا برای ابراز دین‌دار بودن خود، حتمن یک بازیکن فوتبال باید نام یکی از بزرگان دینی خود را روی عرق‌گیر پیراهن ورزشی‌اش حک کند و وسط یک جمع ورزشی، آن را به نمایش بگذارد؟ آیا برای قمه‌زنی (باز هم اگر آن را به فرض، امری درست بدانیم) جایی به‌تر از خیابان و انظار عمومی نمی‌توان یافت؟ مسلم است که هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید بخواهد که باورهای مذهبی یک فرد دیگر را از زندگی او حذف کند، اما هر کس می‌تواند خواستار این امر باشد که امور مذهبی آن فرد، باید در جایگاه مناسب خود باشد تا زندگی اجتماعی را دچار خلل نکند.

با نگاهی گذرا به چند پدیده‌ی مذهبی در ایران که بروز اجتماعی دارند، به‌وضوح می‌توان دید که دین در ایران امروز، جایگاه و محل مناسب خود را ندارد. شاید این پرسش در ذهن مخاطب ایجاد شود که در کشورها و سرزمین‌های دیگر هم ممکن است این مشکل وجود داشته باشد، اما آیا اگر بخواهیم نگاه مقایسه‌ای در این زمینه را پیش روی خود قرار دهیم، می‌توانیم برای بن‌شناسی و ترمیم یک پدیده‌ی اجتماعی، قدم مثبتی برداریم؟ اگر با نگاهی مقایسه‌ای، این امر را بپذیریم که به طور مثال، وضعیت مذهبی در ایران به‌تر از عربستان سعودی‌ست، خود را دچار یک خوش‌خیالی و رخوت نکرده‌ایم؟

«جای مناسب» و «محل مناسب» کجاست؟ این سوالی‌ست که احتمالن ذهن هر عضو جامعه را درگیر خود می‌کند. محل و مکان مناسب دین و ابراز باورهای دینی کجاست؟ آیا دین باید در هرجا و هر زمان و مکانی، به هر شکلی، خود را بروز دهد؟ آیا در این میان، این گمان در ذهن یک شهروند پدید نمی‌آید که ممکن است این امر باعث سودجویی عده‌ای شود؟ و یا ساختار اجتماعی یک جامعه‌ی تا حدودی ایده‌آل را دچار بحران کند؟ آیا بروز بعضی اعمال مذهبی در جایگاهی نامناسب، باعث آزار و ایجاد کدورت گروهی از شهروندان نمی‌شود؟ مسلم است که به‌طور مثال، این امر که شخصی بر سر خود قمه بکوبد، شاید برای گروهی دل‌چسب باشد، اما نه برای همه. قربانی کردن یک گوسفند در وسط خیابان، شاید برای بعضی بسیار جالب توجه باشد، اما آسیب برخواسته از این عمل بر ذهن و اندیشه‌ی کودکی که در آن خیابان در حال بازی کردن است را می‌توان نادیده گرفت؟

در بحث‌های اسلامی، همیشه این سرفصل‌ها را می‌توان دید: جایگاه زن در اسلام، جایگاه مادر، سیاست، پژوهش، علم و غیره در دین اسلام. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که در نهایت، جایگاه دین کجاست؟ و آیا این جایگاه که امروز ما در ایران شاهد آن هستیم، نیازمند تغییر و تحول است یا آن‌قدر مناسب هست که نیازی به دگرگونی نداشته باشد؟

صحبت از حذف دین نیست، نکته فقط آن است که آیا برای دین، نباید مرز و محدوده‌ای اجتماعی قایل شد؟ آیا مذهب، فقط به این دلیل که مذهب است، باید بدون هیچ محدودیتی جولان دهد؟ این فقط پرسش نسل امروز نیست، این پرسش تمام نسل‌های بشر است که در برهه‌ای از زمان، برخاسته و با کنار گذاشتن ترس، این سوال را پیش از آن‌که از جامعه بپرسند، از خود پرسیده‌اند که آیا باور و اعتقاد من، نباید در یک جایگاه مناسب و منطقی باشد؟ و پس از آن است که همین پرسش ابتدایی، به جامعه نیز بسط پیدا خواهد کرد.

طبق ماده‌ی هجده منشور جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، «هر کس دارای حق آزادی فکر و ضمیر و دین است. لازمه‌ی این حق آن است که هر کس خواه به تنهایی یا با دیگران، علنی یا خصوصی از راه تعلیم و پی‌گیری و ممارست، یا از طریق اقامه شعایر و انجام مراسم دینی، بتواند آزادانه، دین و یقینات خود را ابراز کند.»

بر طبق این ماده از منشور حقوق بشر، همه آزاد هستند تا دین و باور خود را داشته باشند. اما نکته این‌جاست که این دین و باور و اعتقاد، باید در جایگاه مناسب و خاص خود باشد. دموکراسی و آزادی بیان، خواسته‌ی شهروند امروز و حتا دیروز است. هیچ‌کس نمی‌تواند خواستار حذف دین از زندگی شخصی یک فرد باشد، اما در این میان، هر فرد نیز باید بداند که رفتار و بازتاب اعمال مذهبی وی، نباید موجب آزار، محدودیت و به هم ریختگی نظم اجتماعی شود. این بدان معناست که دین نیز مانند تمام پدیده‌های اجتماعی در جهان امروز، باید در یک چارچوب و فضای مناسب باشد، نه آن‌که در هر جا و هر زمان، یا به قول خودمانی‌تر «هر جا که عشقش کشید» بساط خود را پهن کند.
